

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

ضمیمه

شماره ۷۷۶

چهارشنبه ۲۴ مرداد ۱۳۹۶، ۱۵ اوت ۲۰۱۸

منشور انقلاب

و رهایی جامعه

روند انقلابی ای که با خیزش دیماه ۹۶ آغاز شد می‌رود تا طومار حکومت اسلامی را در هم پیچد. در این شرایط داشتن تصویر روشنی از سرنگونی نظام جمهوری اسلامی و خصوصیات نظامی که باید جایگزین آن شود برای پیشروی و پیروزی انقلاب مطلقا ضروری است. اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران خواهان حکومت و جامعه ای مدرن، متمدن، انسانی و بری از هر گونه تبعیض و نابرابری از جمله تبعیضات مذهبی و قومی و ملی و جنسیتی و طبقاتی هستند. تنها نظامی می‌تواند رفاه و آزادی و برابری را برای همگان تضمین کند که مرکز و محور ارزشها و سیاستها و قوانین اش انسان و انسانیت و ارزشهای جهانشمول انسانی باشد و نه اسلامیسیم و ناسیونالیسم و ایرانیکری و تابوها و مقدسات و تعصبات مذهبی - قومی - ملی - میهنی.

شکل گرفتن چنین نظامی در گرو تحقق چهار رکن زیر است:

- الف- نظام جمهوری اسلامی با همه جناحها و نهادها و قوانین اش سرنگون شود و ماشین حکومتی موجود کلا در هم شکسته بشود.
- ب- دولت بر آمده از انقلاب علیه نظام موجود بلافاصله اقداماتی را برای تحقق شعارها و خواستهای فوری توده مردم و تضمین و تثبیت پیروزی مردم عملی کند.
- ج- همه شهروندان درشوراها متشکل بشوند و دخالت آزادانه و آگاهانه و مستقیم مردم در حکومت تضمین بشود.
- د- سیستم بردگی مزدی ملغی بشود. محور سیاست اقتصادی نظام آتی باید تامین رفاه و نیازهای همه مردم باشد و نه سودآوری و ثروت اندوزی یک اقلیت سرمایه دار.

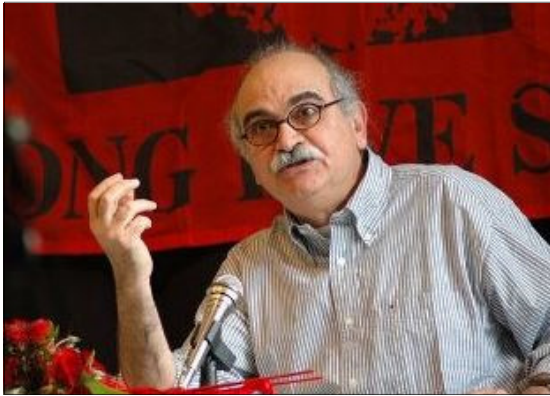
الف: معنی سرنگونی حکومت اسلامی

- ۱- خلع ید حاکمین کنونی از قدرت اعم از ولی فقیه، رئیس جمهور و همه مقامات دولتی
- ۲- بازداشت فوری و محاکمه علنی سران و کلیه مقامات جمهوری اسلامی که در تمام طول حاکمیت این رژیم مسئول، آمر و یا عامل کشتار و جنایت علیه مردم بوده اند. پیگرد بین المللی مقامات جنایتکار فراری حکومت.
- ۳- انحلال فوری وزارت اطلاعات و همه نهادها و نیروهای امنیتی، سرکوبگر و مسلح حکومت
- ۴- انحلال دولت، مجلس، قوه قضائیه، دادگاهها، بنیادها و سایر نهادهای سیاسی و اجرائی و ایدئولوژیک رژیم
- ۵- الغای قانون اساسی، قانون مجازات اسلامی، قانون قصاص،، قانون کار، قوانین ضد زن و سایر قوانین ضد انسانی جمهوری اسلامی

چهار رکن رهایی جامعه

مصاحبه کانال جدید با حمید تقوایی درباره

"منشور انقلاب و رهایی جامعه"



محمد کاظمی: اخیرا حزب کمونیست کارگری سندی تحت عنوان منشور انقلاب و رهایی جامعه منتشر کرده است. این منشور از چهار رکن تشکیل میشود که عبارتند از: معنی سرنگونی حکومت اسلامی، اقدامات فوری دولت برآمده از انقلاب، دخالت مستقیم مردم در حکومت و اداره جامعه، و امحای سیستم بردگی مزدی.

اولین سؤال اینست که چرا چهار رکن و نه بیشتر یا کمتر؟ آیا رابطه ای بین این ارکان هست؟ لطفا در این مورد توضیح بدهید.

حمید تقوایی: این چهار رکن مربوط میشود به چهار اقدام بنیادی برای اینکه جمهوری اسلامی سرنگون شود و کل آن نظام اقتصادی که جمهوری اسلامی نمایندگی میکند یعنی نظام بردگی مزدی، نظام سرمایه داری، برچیده بشود. این چهار رکن در واقع میگوید هم از نظر سیاسی و هم از نظر اقتصادی و اجتماعی چکار باید کرد تا جامعه رها بشود. رهایی جامعه از چه؟ در قدم اول رهایی از جمهوری اسلامی به عنوان یک حکومت. رکن اول میگوید سرنگونی واقعی جمهوری اسلامی به چه معنا است. چون نیروهای سیاسی مختلف در اپوزیسیون تعریف و تلقیهای مختلفی از سرنگونی بدست میدهند. مثلا مجاهد میخواهد "رژیم آخوندی" کنار برود. با رژیم اسلامی مشکلی ندارد. ظاهرا یک آخوندهای بهتری یا به قول آنها "روحانیون" بهتری وجود دارند که مجاهدین از آن جمله هستند. اینها میخواهند نوع دیگری از اسلام سرکار بیاید.

از سوی دیگر سلطنت طلبها از براندازی صحبت میکنند اما معتقدند همه روحانیون و همه مقامات حکومت بد نیستند و یا ارتش و حتی بخشی از سپاه پاسداران هم باید حفظ بشود و غیره. تصویری از رفتن حکومت داده میشود که توقع و انتظار مردم از

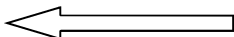
سرنگونی رژیم را تنزل میدهد. چرا این کار را میکنند؟ برای اینکه سر پیچ بعدی با کنا رفتن ولی فقیه و یا با استغفای روحانی و انحلال کابینه دولت بگویند کار تمام شد و حکومت رفت. میخواهند نظم موجود را با کمترین تغییر ممکن حفظ کنند.

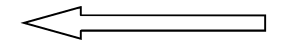
منشور اعلام میکند مساله بر سر اینها نیست و سرنگونی را در پنج نکته کلیدی معنی میکنند از جمله اینکه نه تنها تمام مقامات ریز و درشت جمهوری اسلامی باید کنار بروند بلکه باید به جرم جنایت علیه مردم محاکمه شوند، همه نیروها و نهادهای امنیتی و سرکوبگر و نیروهای نظامی و انتظامی باید منحل بشوند، تمام قوانین، از قانون اساسی تا تمام قوانین ضد زن و قوانین قصاص و غیره باید لغو بشوند و اقدامات بنیادی دیگری از این قبیل باید صورت گیرد. به یک معنا منشور انتظار و توقع مردم از بزیر کشیدن جمهوری اسلامی را بالا میبرد؛ سرنگونی به نحوی که مردم واقعا بتوانند به آزادی برسند، واقعا بتوانند به آملشان برسند. این سیستم باید زیر و رو بشود، این ماشین دولتی بالای سر مردم باید در هم شکسته شود تا جامعه واقعا به آزادی برسد.

حکومت ها تا بحال مافوق مردم بوده اند، همیشه یک عده نخبه گان بوده اند، یک عده از ما بهتران بوده اند و به اصطلاح امروزی یک عده "یک درصدی" میلیاردر و سرمایه دار بوده اند که دولت، ارتش،

مجلس، بوروکراسی همه اینها را در دست داشته اند. ما تعبیر و تلقی ای از سرنگونی بدست میدهم که میخواهد کل این دستگاه و کل این ماشین دولتی در هم شکسته شود. این مضمون رکن اول منشور است. تصویر روشن و واقعی و رادیکالی از سرنگونی بدست میدهد برای اینکه اولا کل نظام جمهوری اسلامی و هر نوع دولت مافوق مردم برچیده بشود و ثانیا وسط راه مردم را نگه ندارند، مردم را برنگردانند و انقلاب را تحریف نکنند.

رکن دوم توضیح اینست دولت جدیدی که بعد از سرنگونی سر کار آمده است در بدو بقرت رسیدن برای مردم چه اقداماتی در دستور دارد و چه باید بکند. اینجاست که ما خواسته های فوریمان را طرح میکنیم. نه تمام برنامه ما و یا تمام سیاست هائی که باید پیاده بشوند بلکه آن خواسته های فوری که بلافاصله بعد از سرنگونی میتواند و باید متحقق شوند مثل آزادی تمام زندانیان سیاسی و اصلا لغو مقوله زندان و زندان سیاسی از فرهنگ سیاسی جامعه، از قوانین و از سیاستهای که دولت دارد. یا محاکمه سران حکومت که باید فوراً انجام بگیرد. اینها باید دستگیر شوند، محاکمه شوند و اموالی که غارت کرده اند به مردم بر گردانده شود. یا تضمین فوری برابری زن و مرد از همان روز اول. در تمام جوه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی زن و مرد برابر هستند. یا





برچیدن مذهب نه تنها از قوانین و دولت بلکه از فرهنگ رسمی و رسانه ها و تبلیغات دولتی و از دخالت در زندگی خصوصی و اجتماعی مردم و نکات دیگری که در منشور آمده و من دیگر به آنها نمیپردازم.

اینها اقدامات حداقلی ولی فوری ما هستند که به محض سرنگونی باید اجرا شوند. اقدامات فوری ای که آن دولتی که روی کار میاید باید انجام دهد. چرا اینها را میگویم؟ اولین و مهمترین نکته اینست که اینها خواستههای برحق همه مردم هستند، مردم انقلاب کرده اند برای همین خواسته ها و دولت برآمده از انقلاب موظف است در اولین قدم آنها را متحقق کند.

نکته دیگر اینست که تضمین و تحقق و حتی اعلام علنی این خواسته ها سدی است در مقابل بازگشت ارتجاع. مثلا ممنوعیت فوری مجازات اعدام از همان روز اول که ما بقدرت برسیم - و یا انتظار لغو مجازات اعدام از هر دولت برآمده از انقلاب - تنها به این دلیل نیست که اعدام یک جنایت است بلکه در عین حال یک اقدام سیاسی است برای ممانعت از اینکه به اسم انقلاب بساط اعدام و سرکوب راه بیاندازند. دیدیم جمهوری اسلامی چه کرد. از اعدام مقامات دولت سابق و نظام سلطنت شروع کردند و بعد از چند ماه رسیدند به اعدام آزادیخواهان، کمونیستها، چپ ها و هرکسی که اعتراضی داشت.

کلا ما میخواهیم با این اقدامات فوری که در منشور ذکر شده سدی در برابر ارتجاع، حتی در برابر ارتجاع خارجی، ایجاد کنیم. اگر دولتی سر کار بیاید و فوری اعلام کند که زن و مرد برابر هستند و اصلا مذهب رسمی نداریم، مذهب از جامعه جارو میشود و در هیچ عرصه ای، نه در زندگی اجتماعی و نه در زندگی خصوصی و نه در دولت و نه در آموزش و پرورش دخالت نمی کند، اگر اعلام کند زندانی سیاسی نداریم و همه زندانیان سیاسی را آزاد کرده باشد، آزادی بی قید و شرط سیاسی تضمین شده باشد و همه افراد و احزاب و همه نیروهای سیاسی آزاد باشند حرفشان را بزنند و فعالیت کنند و بیایند در تلویزیون

ها و رسانه ها و میتینگها صحبت کنند و غیره، اگر دولتی این طور عمل کند، برای یک دولت خارجی یا یک نیروی ارتجاعی خارجی بسیار سخت خواهد شد که خواهد به هر دلیلی تهاجم بکند. حمله به یک جامعه ای که آخرین دستاوردهای پیشرفت بشری را به عنوان قوانین خودش از همان روز اول اعلام کرده است کار ساده ای نیست. میخواهم بگویم علاوه بر اینکه اینها خواستههای واقعی مردم هستند که باید متحقق بشوند، از نظر حفظ

بعدی مردم میگوید انقلاب تمام شد، بروید خانه هایتان و قدرت را به دست بوروکراسی و نخبگان بدهید؟ یا برعکس مردم را تشویق میکند که بیشتر در صحنه بمانند و سازمانشان میدهد و دخالتشان در امور هر روزه را تضمین میکند؟ پاسخ ما روشن است. ما میگوئیم مردمی که در طی انقلاب جلو آمده اند و اعمال اراده کرده اند و انقلاب را به پیروزی رسانده اند باید امور حکومت را خودشان در دست بگیرند.

"ما امر حکومت کردن و امر اداره امور جامعه را، شوراها چه شکل گرفته باشند و چه شکل نگرفته باشند، متعلق به شوراها میدانیم. اگر شوراها شکل نگرفته باشند تلاش میکنیم در گسترده ترین سطح تشکیل بشوند و در امر حاکمیت دخیل شوند. حکومت شورائی است ولی امر گرفتن قدرت فقط با رهبری یک حزب انقلابی و توسط حزب میتوان انجام شود."

دولت انقلابی و اینکه در مقابل ارتجاع داخلی و خارجی سد بنسیم هم، این خواسته ها مهم هستند. رکن دوم ناظر بر اینهاست.

رکن سوم دارد میگوید باید مردم مستقیما در حکومت دخالت کنند. طبعاً در هر انقلابی مردم به میدان میایند و در اشکالی متشکل می شوند، در انقلاب ۵۷ در شوراها متشکل شدند ولی ممکن است انواع و اشکال مختلف دیگری هم در هر انقلابی بوجود بیاید. به هر حال توده مردم در هر انقلابی وارد صحنه میشوند و در امور سیاسی مستقیما دخالت میکنند. حتی مردم در اشکال گوناگون متشکل میشوند و در مناطقی محلات و شهرها و کارخانجات را کنترل میکنند. اگر با قیام شهری انقلاب به فرجام برسد، که به احتمال زیاد این بار هم مثل انقلاب ۵۷ همینطور خواهد بود، مردمی که قیام کرده اند حتی اسلحه بدستشان میافتند. سؤال این است آن دولت روی کار آمده چکار میکند؟ مردم بلند شده اند و انقلاب کرده اند و انقلاب یعنی توده کارگر و زحمتکش متشکل میشوند و با انواع و اقسام تظاهرات ها، با اعتصابات و با قیام شهری حکومت را زیر میکشند. سؤال اینست که نقش مردم در اعمال حاکمیت چه میشود؟ آیا دولت

ما این را دخالت مستقیم مردم یا اعمال اراده مردم در امر حاکمیت مینامیم و وقتی بقدرت برسیم آنرا متحقق میکنیم. ما همانطور که در برنامه یک دنیای بهتر اعلام کرده ایم معتقدیم حکومت باید شورائی باشد و از طریق شوراهاست که دخالت مستقیم مردم در امر عزل و نصب مسئولین و قانونگذاری و اجرای قوانین متحقق خواهد شد.

رکن چهارم بالاخره اعلام میکند اساس و پایه همه مصائب و بدبختی های مردم باید کنار زده شود یعنی نظام بردگی مزدی، بردگی ای که کاپیتالیسم و یا سرمایه داری نامیده میشود، باید برچیده شود. ما میگویم استثمار فرد از فرد در هر زمینه ای باید ممنوع اعلام شود. ما میگویم مالکیت خصوصی بر ابزار تولید، بر کارخانه جات، بر معادن و غیره باید ممنوع شود و باید همه اینها در اختیار جامعه باشد. و جامعه هم یعنی مردم متشکل در شوراها و نه نماینده پارلمان که چهار سال یکبار انتخاب میشود. می بینید که در جمهوری اسلامی مجلس هیچ ربطی به مردم ندارد. زمان شاه هم همین بود. ما این پارلمان ها و مجلس ها را قبول نداریم. ما میگویم همان مردمی که در شوراها متشکل شده اند باید قدرتشان برسمیت شناخته بشود و

آنها باید در واقع منابع ثروت جامعه، اقتصاد جامعه را در خدمت رفع نیازهای توده مردم سازمان بدهند و نه در خدمت سودآوری یک مشت انگل سرمایه دار و این پایه اساسی رهائی جامعه از هر تبعیض و محرومیت و نابرابری است.

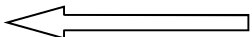
بنابراین این چهار رکن از نظر سیاسی، از نظر قوانین، و از نظر اقتصادی میگوید که چه عواملی باید عملی بشوند تا بالاخره مردم به رهائی کامل برسند.

محمد کاظمی: من سوالات زیادی دارم ولی قبل از طرح سئوالم میخواهم اولین پاراگراف منشور انقلاب را برای بینندگان که شاید آنرا ندیده اند، بخوانم.

"زوند انقلابی ای که با خیزش دیمه ۹۶ آغاز شد میبرد تا طومار حکومت اسلامی را در هم پیچد. در این شرایط داشتن تصویر روشنی از سرنگونی نظام جمهوری اسلامی و خصوصیات نظامی که باید جایگزین آن شود برای پیشروی و پیروزی انقلاب مطلقاً ضروری است. اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران خواهان حکومت و جامعه ای مدرن، متمدن، انسانی و بری از هر گونه تبعیض و نابرابری از جمله تبعیضات مذهبی و قومی و ملی و جنسیتی و طبقاتی هستند. تنها نظامی میتواند رفاه و آزادی و برابری را برای همگان تضمین کند که مرکز و محور ارزشها و سیاستها و قوانین اش انسان و انسانیت و ارزشهای جهانشمول انسانی باشد و نه اسلامیسیم و ناسیونالیسم و ایرانگرایی و تابوها و مقدسات و تعصبات مذهبی- قومی- ملی- میهنی."

وقتی که ما به ادبیات چپ و کمونیسم متداول مراجعه میکنیم، وقتی صحبت از انقلاب میشود، انقلاب کارگری، انقلاب سوسیالیستی، و در سر لوحه این انقلابات لغو کار مزدی است، منتها در این پاراگراف که خواندم صحبت از تمدن، انسانیت، ارزش های جهان شمول انسانی هست، انگار ما در اینجا با دو نوع ادبیات متفاوت مواجه هستیم، میخواستم راجع به این مسئله یک مقدار توضیح بدهید. حمید تقوایی: در این شکی نیست که ادبیات کمونیسم کارگری با

ادبیات آن چپ متداول یا معمول بسیار متفاوت است. جریاناتی که آنها را چپ سنتی می نامیم. ما هم مانند همه نیروهای چپ، انقلاب سوسیالیستی یا انقلاب کارگری را میخواهیم، مسئله این است که به چه پدیده ای انقلاب سوسیالیستی میگویم؟ چپ سنتی یا چپ متداول فکر میکنند که انقلاب سوسیالیستی یا انقلاب کارگری امری از پیش معلوم و داده شده است و اگر از پیش معلوم نباشد انقلابی سوسیالیستی است، اصلاً در آن شرکت نمی کنند. پیشاپیش حکم میدهد که این کارگری نیست، سوسیالیستی نیست، بنابراین، امر ما کمونیستها هم نیست. این بنظر من یک برداشت متافیزیکی و اسکولاستیکی و دگم و غیر پویا و غیر مارکسیستی از انقلاب هست. انقلاب از پیش معلوم نیست که چیست. انقلاب یک تحول پویای عینی است که در جامعه شکل میگیرد. بقول لنین انقلاب وقتی رخ میدهد که توده مردم نمی توانند تحمل کنند و قدرت حاکمه هم نمی تواند کنترل کند. این وضعیت شرایطی را ایجاد میکند که ما با یک تلاطم انقلابی یا یک اعتدالی انقلابی یا یک خیزش انقلابی روبرو میشویم. مثل همین امر ایران که دیگر مردم کار به استخوانشان رسیده است و حکومتیها هم مستاصل شده اند و دارند یقه همدیگر را پاره میکنند. نه حکومت میتواند کنترل کند و نه مردم میتوانند تحمل کنند. این شرایط انقلابی است، نه دست من و شماست و نه دست طبقه کارگر و نه دست هیچ عامل ذهنی و ارادی این یا آن حزب یا نیروی سیاسی. این شرایط بطور عینی و واقعی پیش می آید. در شرایط امروز ایران توده مردمی که تحت انواع محرومیت ها هستند بلند شده اند که بدست خودشان این وضعیت را عوض کنند و به همین دلیل ما میگویم یک شرایط انقلابی بوجود آمده است. اینکه انقلاب آیا سوسیالیستی یا دمکراتیک است، از پیش معلوم نیست. لنین در همین مورد میگوید بچه ای که هنوز بدنی نیامده است را نمیشود نامگذاری کرد - البته



آتموق هنوز بشر نمی توانست از طریق آزمایش جنسیت جنین را تشخیص بدهد. در هر حال منظور از این استعاره اینست که از پیش نمیتوان نوع انقلاب را تعیین کرد. انقلاب وقتی سوسیالیستی است که سوسیالیستها رهبریش را در دست داشته باشند، و نیست اگر نداشته باشند. به همین سادگی است. انقلاب فوریه و اکتبر در روسیه رخ داد. انقلاب فوریه سوسیالیستی نبود نه به خاطر اینکه از پیش معلوم بود که سوسیالیستی نیست بلکه بخاطر این که بلشویک ها در آن دوره به هر دلیلی نتوانستند رهبری انقلاب را بدست بگیرند. انقلاب اکتبر سوسیالیستی بود بدلیل اینکه در فاصله فوریه تا اکتبر ۱۹۱۷ بلشویک ها توانستند تبدیل به نیروی رهبری کنند، به نیروی فایق و نیروی سازمانده انقلاب تبدیل شوند. انقلاب اکتبر را همه دنیا بعنوان انقلاب سوسیالیستی میشناسد ولی انقلاب فوریه را هیچکس نمیگوید یک انقلاب سوسیالیستی بود. انقلاب ۵۷ ایران را هم "اسلامی" مینامند. چرا؟ چون یک جریان و شخص ارتجاعی به اسم انقلاب بجلو رانده شد و آن بلا را بر سر انقلاب آورد. میگویند انقلاب اسلامی چون اسلامیها رهبریش را در دست گرفتند و به شکستش کشاندند. میخواهم بگویم اینکه انقلاب ها چه اسمی میگیرند، چه صفتی میگیرند، به نیروی رهبری کننده بر میگردد. البته وقتی کمونیست ها میتوانند نیروی رهبری کننده باشند که واقعا یک حزب انقلابی رادیکال وجود داشته باشد، واقعا کارگری باشد و طبقه کارگراهداف و آینه خود را در آن حزب ببینند. و نه فقط طبقه کارگر بلکه همه آن توده های زحمتکشی که در زیر یوغ نظام سرمایه داری در رنج و عذاب هستند و میخواهند این وضعیت عوض بشود به این حزب روی بیاورند. همانطور که حزب بلشویک نه فقط کارگران بلکه توده عظیمی از اهالی، دهقانان، سربازان، و توده مردم را نمایندگی میکرد و به این دلیل بود که توانست رهبر انقلاب بشود و انقلاب خصلتی سوسیالیستی پیدا کند.

بنابراین، نکته اول این است که سوسیالیستی بودن یا نبودن انقلاب امری است مربوط به رهبری و نه مربوط به شرایط عینی که گویا از پیش معلوم است و مثلا از اینکه جامعه سرمایه داری است میتوان به ای نتیجه رسید که انقلاب سوسیالیستی است. انقلابها نمیتوانند در جوامعی با نظام اقتصادی یکسان، مثلا سرمایه داری، رخ بدهند و با این حال مضامین و خصلتهای متعددی داشته باشند. مثل انقلاب در آفریقای جنوبی که علیه آپارتاید در یک نظام سرمایه داری بود و خصلتی مترقی و رادیکال داشت و نیروهای چپ هم از آن حمایت کردند ولی انقلاب سوسیالیستی نبود. و یا انقلابات دیگری که به تحولات سیاسی پیشرو منجر شدند.

نکته دوم این است که ما در این مقدمه که شما خواندید از انسانیت و انسانگرایی و از جهانشمولی آمال و نیازهای انسانی آن صحبت میکنیم. این مقدمه دارد اینرا میگوید که مردم جامعه ای میخواهند که انسان محور باشد؛ به این معنا که در اقتصاد نیازهای انسان محور و هدف اقتصادی باشد نه سود آوری، در صحنه اجتماعی و امر حاکمیت همه شهروندان دخالت داشته باشند و نه مجلس نیابتی و حاکمیت اقلیتی از بالای سر مردم. دولت مافوق مردم نمی خواهیم. ما میخواهیم فرهنگ جامعه، ارزش های فکری و اخلاقی جامعه، ارزشهای هنری و ادبی و موزیک و تمام ابعاد زندگی اجتماعی حول انسان و انسانیت و ارزش های جهان شمول انسانی باشد. این تاکیدات لازم است بخصوص از این نظر که در دنیای امروز می بینیم مردم را فرقه فرقه کرده اند. در ایران به ترک و کرد و فارس و شیعه و بلوچ و غیره. در سوریه داریم می بینیم، در افغانستان داریم می بینیم، در یوگسلاوی سابق دیدیم با پرچم قوم گرایی و هویت های ملی و قومی و مذهبی چه جنایت هایی مرتکب شدند. بهمین دلیل تاکید بر ارزشهای جهان شمول انسانی در مقابل ارزش های قومی و ملی و مذهبی که امروز وارد سیاست شده و همه دنیا را فرا گرفته است بسیار مهم است. همین خواب

را دارند برای ایران هم می بینند. دارند نقشه فال فال کردن و تکه تکه کردن جامعه بر اساس تعصبات و هویتها و تابوهای قومی و مذهبی و ملی را برای ایران میکشند. مقدمه منشور در برابر این فضا و پارادایم ارتجاعی و قرون وسطائی اعلام میکنند جامعه ایران بر اساس فرهنگ، تمدن، سیاست، و روابط اجتماعی مبتنی بر پیشرفته ترین استانداردها و دستاوردهای تمدن بشری، چیزی که آرزوی مردم فرانسه و آلمان و انگلستان هم هست، آرزوی مردم آفریقا و آمریکا و آسیا هم هست، میتواند رها بشود و توده مردم خواهان چنین نظامی هستند. بعد از این مقدمه ارکان چهارگانه ای که توضیح دادم این را باز میکند که این امر چگونه از نظر نوع دولت، قوانین و اقتصاد امکان پذیر است. اعلام میکند برای تحقق آن جامعه انسانی این چهار رکن باید متحقق بشود که پایه اقتصادیش رکن چهارم یعنی لغو بردگی مزدی است.

محمد کاظمی: اجازه بدهید مشخصا نگاهی به بندهای این منشور بیندازیم. در قسمتی که مربوط به سرنگونی جمهوری اسلامی هست می گوید "انحلال فوری وزارت اطلاعات و همه نهادها و نیروهای امنیتی، سرکوبگر و مسلح حکومت" سوال من این است که اگر همه اینها از بین بروند دفاع از مردم چه می شود؟ در برابر حمله نیروهای خارجی چه باید کرد؟

حمید تقوایی: بله سؤال خوبی است. معمولا این سؤال را از ما میپرسند. پاسخ این است که نیروهای مسلح حرفه ای مثل بسیج و سپاه و ارتش و غیره ربطی به دفاع از مردم ندارند. ما دیده ایم که جمهوری اسلامی چگونه از این نیروها استفاده میکند. چه در جنگ ایران و عراق و چه در سرکوب مردم همین امروز. اینها نیروهایی برای کنترل مردم و سرکوب مردم هستند. حتی اگر جنگی هم بشود در خدمت منافع طبقه حاکم است نه منافع مردم. خمینی در رابطه با جنگ عراق گفت این برکت است و از آن استفاده کرد تا حکومت خودش را تثبیت کند. در دنیا هم داستان همین است. دو جنگ جهانی براه

انداختند. این جنگ ها بخاطر امنیت چه کسی بود؟! دنیا را به آتش کشیدند برای تجدید تقسیم جهان بین قدرتهای سرمایه داری رقیب. یا همین جنگ های اخیر و لشکرکشی به عراق و به افغانستان بوسیله ارتش آمریکا و متحدینش. این جنگها بر علیه منافع و امنیت مردم نه تنها در کشورهای مورد هجوم، بلکه حتی در خود کشورهای آمریکا و اروپا بود. با این جنگها کشورها را ویران کردند و زندگی مردم را در خاورمیانه جهنم کردند و از سوی دیگر تروریسم اسلامی را در خاورمیانه و شما آفریقا و در کشورها غربی و سراسر دنیا گسترش دادند. بنابراین باید گفت تجربه، تحلیل، و تئوری نشان میدهد که ارتش و نیروهای حرفه ای بالای سر مردم در خدمت دفاع از مردم نیست بلکه در خدمت آن طبقه ای است که در قدرت است. طبقه سرمایه دار و با به اصطلاح امروز یک درصدی های مفتخور حاکم در همه کشورها. در ایران هم همینطور است.

به این دلیل است که ما میگویم اگر میخواهید از مردم دفاع کنید خود مردم را سازمان بدهید. مردم به ارتش و سایر نیروهای مسلح حرفه ای و جدا از مردم مثل بسیج و سپاه نیاز ندارند. باید ارتش غیرحرفه ای متشکل از توده مردم را سازمان داد. ارتش توده ای شهروندان جامعه که در شهر و روستا کار و زندگی میکنند و در شوراهایشان متشکل میشوند، مسلح میشوند و آموزش نظامی میبینند. این نه حرفه کسی است و نه امری اجباری است. بلکه ارتش داوطلبانه و غیره حرفه ای متشکل از توده مردم است. اگر حتی خطر حمله هم باشد این نیروی حمله کننده بیشتر از نیروی مسلح مردم میرسد تا از یک ارتش حرفه ای. ببینید هر قدر هم شما نیروی حرفه ای و ارتش حرفه ای خوبی داشته باشید در مقابل نیروی نظامی دولتی مثل آمریکا کار زیادی از دستتان بر نخواهد آمد. دولت آمریکا بیش از مجموعه ارتشهای اروپا قدرت نظامی دارد و قدرتمندترین ارتش نظامی دنیاست و در ائتلافهای نظامی مثل ناتو شرکت دارد. اگر اینها بخواهند به

کشوری حمله کنند ارتش حرفه ای مافوق مردم در کشوری مثل ایران کاری از دستش بر نیاید. اگر چیزی از هجوم آنها ممانعت کند این واقعیت است که در یک کشور هشتاد میلیونی توده مردم مسلح هستند و آماده اند تا در جنگ خانه به خانه با نیروهای مهاجم درگیر بشوند و در جنگ خیابانی مهاجمین را به شکست بکشاند. همینطور که همه تجربه ها هم نشان داده است. میخواهم بگویم اگر کسی بفکر دفاع از مردم هست باید نیروهای مسلح حرفه ای را کنار بگذارد و توده مردم را بعنوان نیروی مدافع خودشان سازمان بدهد.

محمد کاظمی: در برنامه حزب کمونیست کارگری از میلیس شوراها مردم صحبت شده است اگر ممکن است در این رابطه توضیحاتی بدهید.

حمید تقوایی: جایگزینی نیروهای مسلح حرفه ای و مافوق مردم با ارتش توده ای به این معنی نیست که هر کسی یک اسلحه دستش میگیرد و یا به هر خانه یک اسلحه داده میشود. بلکه به این معناست که مردم متشکل در شوراها آموزش نظامی می بینند و سازمان پیدا می کنند. میلیس شوراها مردم که در برنامه یک دنیای بهتر مطرح شده ناظر به چنین نیروئی است. این باید سازمان داده شود. امروزه اصطلاح میلیس یا میلیشای نظامی به یک معنای ارتجاعی هم بکار برده میشود. مثلا در عراق دارو دسته های مسلح میلیشیا نامیده میشوند. دارو دسته هایی که یکی طرفدار مقتدا صدر است، یکی طرفدار جمهوری اسلامی است و دیگر نیروهای سنی و شیعه که همه مسلح شده اند و به جان یکدیگر افتاده اند. در سوریه هم همینطور است. اینها ربطی به ارتش توده ای و میلیس شوراها مردم ندارد. پیش شرط تشکیل میلیس توده ای متشکل شدن مردم در شوراها است. شوراها مسلح، شوراهاست که به مردم آموزش نظامی میدهند و قوانین و تنظیمات معینی را رعایت و پیاده میکنند. البته مسلح شدن اجباری نیست. هر کس عضو شورا است ناگزیر نیست حتما عضو

ارتش توده ای هم باشد. این امر کاملاً اختیاری است ولی در عین حال کاملاً قابل انتظار است که بخش وسیع مردم برای دفاع از سیاستها و اهداف و خواستههای خودشان با دل و جان در ارتش توده ای شرکت کنند. این بطور خلاصه توضیح ما در مورد میپلس توده ای است که در برنامه حزب مطرح شده است.

محمد کاظمی: در منشور یکی از وظایف دولت برآمده از انقلاب اینطور توضیح داده شده: "تامین فوری میرمترین نیازهای جامعه، افزایش فوری دستمزد و حقوق متناسب با سطح هزینه ها و منطبق بر آخرین استانداردهای زندگی امروز، رایگان کردن فوری طب و آموزش و پرورش". سؤال من این است که چرا فقط رایگان کردن طب و آموزش و پرورش، ما میدانیم که مردم نیازهای فوری دیگری هم دارند، مثل مسکن و آب و برق و غیره. چرا فقط از این دو در منشور اسم برده شده است؟

حمید تقوایی: اقدامات فوری که در منشور طرح شده همه برنامه اقتصادی ما نیست، حتی برنامه حداقل رفاهی ما هم نیست. اگر به برنامه یک دنیای بهتر رجوع کنید می بینید خیلی اقدامات و مطالبات دیگری هم هست، مثل بیمه های اجتماعی و بیمه بیکاری و حق بازتثبستگی و مسئله مسکن و خدمات اجتماعی و غیره و غیره. منشور به همه برنامه رفاهی نپرداخته بلکه آن اقداماتی را اعلام میکند که باید فوراً انجام بشوند. بنظر ما دستمزدها باید منطبق بر سطح هزینه ها و آخرین استانداردهای زندگی امروز فوراً افزایش پیدا بکند و بهداشت و درمان و آموزش و پرورش باید فوری رایگان اعلام شوند. این اقدامات فوراً قابل انجام است و به برنامه ریزی شش ماهه و یکساله و غیره نیازی ندارد.

همان روز اول دولت باید اینها را اعلام و تامین کند. روشن است که تامین رفاهیات جامعه در یک سطح وسیع و همه جانبه تر اقدامات گسترده ای را میطلبد که باید در دستور کار دولت گذاشته بشود و در برنامه حزب هم توضیح داده شده است.

نکته مهمتر اینست که برای

ازین بردن فقر و فلاکت و تامین رفاه مردم باید دست به ریشه برد و ریشه مساله سیستم بردگی مزدی است که بعنوان رکن چهارم در بیانیه مطرح شده. با امحای سرمایه داری است که رفاه جامعه در یک سطح جامع و گسترده و پایدار تامین میشود. سیاست ما برای رفاه مجموعه ای از رایگان کردنها نیست. اینطور نیست که گویا رفاه مردم در جامعه سوسیالیستی به خاطر این است که بهداشت و درمان و آموزش و مسکن و حمل و نقل و غیره و غیره رایگان است. اینها اقداماتی است که باید فوری انجام بشوند. اما رفاه جامعه قبل از هر چیز در گرو این هست که استثماری وجود نداشته باشد، سیستم بردگی مزدی وجود نداشته باشد، و جامعه اقتصادش را بر مبنای نیازهای همه آحاد جامعه و نه بر مبنای سود آوری، سازمان دهد. منشور سرنوشتی در این سطح وارد جزئیات نشده اما کل تصویر را ترسیم کرده است. از یکسو اقدامات رفاهی فوری را اعلام کرده است و از سوی دیگر تاکید کرده است که تنها با امحای بردگی مزدی میتوان رفاه همه شهروندان را تامین کرد.

محمد کاظمی: یکی دیگر از ارکانی که در این منشور آمده است، بر "دخالست مستقیم مردم در حکومت و در اداره جامعه" تاکید کرده است. در این قسمت آمده است که حکومت آتی باید یک حکومت شورائی باشد. اگر ممکن است در مورد حکومت شورائی توضیحاتی بدهید. آیا همه سرمایه داران و آخوندهای مفت خور هم میتوانند عضو شوراها باشند؟

حمید تقوایی: ما در برنامه از شوراها مردم حرف زده ایم و اینهم یکی از تفاوتهای ما با کمونیسم های غیر کارگری است. بسیار از آنها صرفاً شوراها را کارگری بعنوان ارکان حکومت کارگری برسمیت میشناسند. ما خواهان حکومت کارگری هستیم ولی منظور از حکومت کارگری اعمال سیاستهای طبقاتی کارگران است و نه این که فقط کارگران حکومت میکنند. بعبارت دیگر کارگری خصلت و مضمون حکومت است. به معنی حکومتی که سیاستهایش کارگری است، جهت گیریهایش

کارگری است، برنامه اقتصادی کارگری است. حکومتی که همانطور که در منشور آمده سیستم کار مزدی را برمی چیند. ولی دخالت در حکومت امر همه شهروندان جامعه است.

ما میخواهیم طبقات بر بیافتد. انقلابی که ما خواهان آن هستیم، به تبعیض طبقاتی و کلا تقسیمبندی جامعه به طبقات خاتمه میدهد. بعد از پیروزی انقلاب نمیتوان همچنان وجود طبقات را فرض گرفت و برسمیت شناخت و اعلام کرد این طبقه در دولت باشد و آن طبقه نباشد! این نقض تمام فلسفه و جوهر انقلاب کارگری است. ما برای شرکت در شوراها دستهای پینه بسته کسی را چک نمیکنیم. شوراها و کلا حکومت کارگری را به معنی کارگری بودن تصمیم گیرندگان و حاکمین تعبیر کردن و اعلام اینکه افراد غیر کارگر و یا فلان آخوند و سرمایه دار حق شرکت در شوراها را ندارند تثبیت و نهادینه کردن تقسیم جامعه به طبقات است. ما معتقدیم شوراها همه مردم را در بر میگیرند و همه مردم باید در امور مربوط به اداره جامعه مستقیماً دخیل باشند. شما به آخوندهای مفتخور اشاره کردید. آخوند و یا هر کس که در جمهوری اسلامی پست و مسئولیتی داشته باید حساب پس بدهد. همانطور که منشور اعلام کرده باید همه سران و مقامات که در دزدی و جنایات حکومت شریک و دخیل بوده اند در دادگاههای علنی محاکمه شوند. ولی اگر کسی شریک دزدیها و جنایت جمهوری اسلامی نبوده است بعنوان شهروند جامعه حق دارد در شوراها حضور بهم برساند و در تصمیمگیریها شرکت داشته باشد. اینکه قبلاً سرمایه دار بوده و یا آخوند بوده و یا هر موقعیتی داشته مربوط به گذشته است. یک هدف انقلاب اینست که همین موقعیتهای طبقاتی گذشته را زیر و رو کند.

شما یا مجرم هستید که باید در دادگاههای علنی و مردمی جرمتان ثابت بشود، و یا نیستید که در این صورت نباید به هیچ دلیلی نظیر اینکه قبلاً سرمایه دار بوده اید و یا آخوند و کشیش بوده اید و غیره از حقوق اجتماعی و سیاسی تان محروم بشوید. در حکومتی که ما

خواهان آن هستیم همه شهروندان متساوی الحقوق هستند. جامعه سوسیالیستی وجود طبقات و مناسبات طبقاتی را برسمیت نمیشناسد و بنابراین نمیتواند قوانین و معیارها و ملاکها را بر اساس طبقات یا اینکه چه کسی کارگر است و یا نیست استوار کند. به این دلایل است که حکومت شورائی باید همه شهروندان را در امر حاکمیت دخیل کند.

محمد کاظمی: یعنی مجرمین و مسئولین جمهوری اسلامی قبل از اینکه به عنوان شهروندان متساوی الحقوق جامعه در شوراها شرکت کنند باید قبلاً در دادگاههای مردمی حساب پس داده باشند و بعد عضو شوراها بشوند؟

حمید تقوایی: تقدم و تاخر زمانی اینجا مطرح نیست. یکی از اولین اقدامات فوری، که در بند اول در مورد معنی سرنوشتی مطرح کرده ایم، محاکمه سران و مقامات جمهوری اسلامی است. میشود انتظار داشت که اینها در پروسه انقلاب فراری میشوند، تعدادی به خارج میروند و خیلی از آنها را هم مردم در حین انقلاب دستگیر میکنند. یکی از اولین اقدامات دولت انقلابی این است که مقامات و سران حکومت در دادگاههای علنی و مردمی محاکمه شوند. البته ما مجازات اعدام نداریم، قصد انتقام جوئی هم نداریم. ما میخواهیم عدالت اجرا شود. بنابراین، هر کسی در رژیم جمهوری اسلامی نقشی داشته است باید به دادگاههای علنی و مردمی سپرده شود. شوراها شکل گرفته باشند و یا هنوز شکل نگرفته باشند در هر حال باید مقامات حکومت سرنگون شده به مردم حساب پس بدهند.

شورا امر دیگری است. شوراها باید تشکیل بشوند و بعنوان ارکان و پایه های حکومت آتی برسمیت شناخته بشوند و کسانی هم که مجرم هستند باید به تناسب جرمتان کیفر ببینند. همانطور که اگر کسی جرم عادی داشته باشد، قتل یا دزدی ای مرتکب شده باشد و یا قوانین رانندگی را نقض کرده باشد باید مجازات بشود کسانی که آمر و یا عامل جنایات و دزدیهای رژیم سرنگون شده بوده اند نیز باید محاکمه بشوند و کیفر ببینند. این

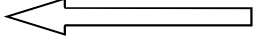
امر، در این اصل که شوراها همه شهروندان را در بر میگیرند تغییری ایجاد نمیکند. شوراها مردمی آخوندها، و یا شورا منهای سرمایه داران و کلا کنار گذاشتن هر بخش جامعه بخاطر موقعیت اجتماعی و اقتصادی در نظام گذشته همانطور که گفتم نقض غرض است. چون دارد از اول خشت را کج میگذارد. دارد خصلت و مناسبات طبقاتی نظام گذشته را به جامعه بعد از انقلاب تسری میدهد.

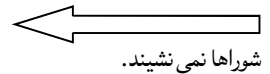
حکومت شورائی دقیقاً چون سوسیالیستی و کارگری است باید همه شهروندان را در بر بگیرد.

محمد کاظمی: در منشور گفته میشود حزب کمونیست کارگری برای کسب قدرت سیاسی مبارزه میکند. در عین حال ما از شوراها مردم صحبت میکنیم. رابطه شوراها و حزب کمونیست کارگری تا آنجا که به کسب قدرت سیاسی مربوط میشود چیست؟ بالاخره کی قدرت را بدست میگیرد حزب کمونیست کارگری یا شوراها؟

حمید تقوایی: کسب قدرت سیاسی را از سازمان دولت آتی باید جدا کرد. کسب قدرت سیاسی امری حزبی است. بدون حزب نمیشود قدرت سیاسی را گرفت. در روسیه هم که وسیعاً شوراها تشکیل شده بودند قدرت سیاسی را حزب بلشویک گرفت. این حزب بود که قیام را سازمان داد. در همین رابطه یک گفته مشهور لنین هست که میگوید اول قدرت را میگیریم و بعد میرویم در کنگره سراسری شوراها و قدرت را به شوراها واگذار میکنیم.

در ایران امروز نیز، سر پیکان مبارزه برای رهائی از شر جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری و رسیدن به آن جامعه ای که در منشور توضیح داده شده است حزبی است که باید انقلاب را حول مفادی که از جمله در منشور اعلام شده، سازمان بدهد و رهبری کند. شوراها ممکن است در دل انقلاب شکل بگیرند و ممکن است شکل نگیرند. اینطور نیست که چون شورا شکل نگرفته است پس ما کسب قدرت سیاسی را از دستور خارج میکنیم. نه حزب و نه روند واقعی و عینی انقلاب برای سرنوشتی حکومت و دست بردن به قدرت سیاسی منتظر شکل گرفتن





شوراها نمی نشینند.

در انقلاب ۵۷ خوشبختانه شوراها وسیعا شکل گرفتند، ولی خمینی و اسلاميون از بالای سر شوراها قدرت را گرفتند و بعد اعلام کردند "شورا پورا مالیده". گفتند شورا منتفی است و هجوم بردند و و شوراها را کوبیدند. ما بر عکس عمل میکنیم. ما امر حکومت کردن و امر اداره امور جامعه را، شوراها چه شکل گرفته باشند و چه شکل نگرفته باشند، متعلق به شوراها میدانیم. اگر شوراها شکل نگرفته باشند تلاش میکنیم در گسترده ترین سطح تشکیل بشوند و در امر حاکمیت دخیل شوند. حکومت شورائی است ولی امر گرفتن قدرت فقط با رهبری يك حزب انقلابی و توسط حزب میتواند انجام شود.

اما گذشته از مساله کسب قدرت اینجا لازمست در مورد رابطه احزاب و شوراها نیز نکته ای را توضیح بدهم. جامعه و نظام شورائی به این معنا نیست که احزاب وجود ندارند و فعالیت نمیکنند.

تا زمانیکه بر سر سیاستها و منافع طبقاتی کشمکش هست، تا زمانیکه واقعا به آن جامعه مورد نظر کمونیستی نرسیده ایم و هنوز اصل از هر کس به اندازه توانش و به هر کس به اندازه نیازش متحقق نشده است، کشمکش طبقاتی وجود دارد و بر این اساس احزاب هم هستند و فعالیت میکنند. حزب کمونیست کارگری و یا هر حزب دیگری آزاد است در جامعه سوسیالیستی فعالیت داشته باشد. ممکن است حزب جمهوریخواه باشد و یا سلطنت طلب یا هر حزب دیگری. حتی ممکن است يك حزب اسلامی باشد. ما خواهان جایی مذهب از دولت هستیم و نه از سیاست. دین و مذهب را نمیتوان از سیاست جدا کرد. اگر يك جریان مذهبی که در رژیم جمهوری اسلامی نقشی نداشته است بخواهد حزب تشکیل دهد کاملا آزاد است. میتوان در ظرفی از سرمایه داری حزب درست کرد و تبلیغ کرد. ما طرفدار آزادی بی قید و شرط عقیده و بیان و تحزب هستیم و در منشور هم این اصل اعلام شده است. اما

چطور میتوانند این احزاب در قدرت نقش داشته باشند؟ از طریق شوراها.

در نظامهای پارلمانی احزاب از طریق پارلمان در قدرت سیاسی سهیم میشوند. هر چهار سال يك بار مردم را به پای صندوق رای میکشند و يك حکومت نیابتی تشکیل میدهند و از بالای سر مردم منافع طبقه حاکمه را به پیش میبرند. ولی حکومت شورائی حکومت مستقیم توده مردم است. احزاب از طریق شوراها و تاثیر گذاری بر سیاستها و تصمیمگیریهای شورا میتوانند سیاستهایشان را به پیش ببرند. به درجه ای که نظر شوراها را جلب کنند به همان نسبت از جانب شوراها بعنوان مسئول و مجری سیاستها انتخاب میشوند به شوراها پاسخگو هستند و هر زمان شورا اراده کند نیز بر کنار میشوند.

بنابراین در مورد رابطه شوراها و احزاب باید بر دو نکته تاکید کرد: اولاً کسب قدرت سیاسی بوسیله احزاب، حزب انقلابی که توانسته است در روند انقلاب اعتماد توده مردم را جلب کند، صورت میگیرد ولی حاکمیت امر شوراها است. ثانياً بعد از گرفتن قدرت هم احزاب منحل نمی شوند بلکه در صحنه سیاست میمانند و از طریق شوراها سیاستهایشان را به پیش میبرند.

محمد کاظمی: در منشور از مرزهای باز بر روی دنیا و تنش زدائی و سیاست مسالمت آمیز با همه کشورهای منطقه و در جهان صحبت شده است. آیا شما واقعا نگران نیستید با توجه با همه تجربه هایی که تا حالا اتفاق افتاده است، همانند کمون پاریس و انقلاب اکتبر تمام کشورهای سرمایه داری و سرمایه داران به انقلاب آتی ایران خون بپاشند؟ در چنین شرایطی چه باید کرد؟

حمید تقوایی: قبل از هر چیز باید کاری کرد که به انقلاب خون نپاشند. اینکه اگر چنین اتفاقی افتاد چه باید کرد به آن هم میپردازیم ولی قبل از آن باید دولت برآمده از انقلاب سیاست هائی را اعمال کند و سیاستهائی را رو به جهانیان اعلام کند و به آنها متعهد بماند که اصلا امکان حمله ارتجاع، چه از طریق

نیروها و دولتهای منطقه و چه از طریق دولت های غرب، اگر غیر ممکن نشود بسیار سخت و غیر محتمل باشد. به چه شکلی؟ شما تصور کنید که بعد از سرنگونی رژیم، دولت انقلابی در همان روز اول اعلام کند مجازات اعدام ممنوع است، زندانیان سیاسی همه آزادند و ما زندانی سیاسی نداریم، دولتی که اعلام کند همه احزاب آزاد هستند، هر حزبی میتواند اعلام موجودیت کند و وجودش و فعالیتش به رسمیت شناخته می شود، احزاب راست باشند، چپ باشند، مذهبی باشند، سلطنت طلب باشند، یا هر سیاست و مرامی داشته باشند آزاد هستند، دولتی که همان روز اول

خبرنگارها و ژورنالیست ها بیابند گزارش تهیه کنند، حکومتی که ثمره انقلاب علیه ستون فقرات تروریسم اسلامی در منطقه و در جهان است، چنین حکومتی از حمایت و پشتیبانی فعال توده مردم جهان برخوردار خواهد بود. نفس اعلام سیاستها و اقداماتی که در منشور ذکر شده در همان گام اول پشتیبانی وسیع مردم جهان را جلب خواهد کرد. مردمی که در مدیای اجتماعی در سراسر دنیا با هم مرتبط اند و میدانند چطور مدیای اجتماعی را در سازماندهی حمایت از انقلاب در ایران به کار بگیرند.

باید توجه داشت که دولت انقلابی مورد نظر ما دفعتا و یا از **"ما میخواهیم با اقدامات فوری که در منشور ذکر شده سدی در برابر ارتجاع، حتی در برابر ارتجاع خارجی، ایجاد کنیم. حمله به یک جامعه ای که آخرین دستاوردهای پیشرفت بشری را به عنوان قوانین خودش از همان روز اول اعلام کرده است کار ساده ای نیست."**

اعلام کند زن و مرد برابر هستند، دولتی که وسیع ترین آزادیهای سیاسی و مدنی را تضمین کند و اعلام کند مردم باید در شوراها متشکل شوند و امر خودشان را خودشان در دست بگیرند و غیره. شما فکر میکنید حمله به چنین دولتی آسان است؟ آن هم در دنیای امروز که دهکده جهانی نامیده میشود و همه مردم جهان با هم مرتبط هستند و از حال و روز یکدیگر مطلعند؟

هر نیروی مهاجمی، دولت آمریکا یا ناتو یا هر نیروی دیگری، باید بتواند تهاجم نظامی اش را توجیه کند. حتی حمله به عراق و دیکتاتوری مانند صدام حسین با اعتراض و تظاهرات وسیع مردم جهان در صدها شهر روبرو شد. بی شک علیه حمله به يك حکومتی که پیشروترین سیاستها را در دستور گذاشته و عملی کرده است اعتراضات جهانی به مراتب قویتر و وسیع تر خواهد بود. حکومتی که اعدام را ممنوع کرده است در حالی که در خود آمریکا در بعضی از ایالتهاش هنوز اعدام قانونی است، حکومتی که میگوید مرزهای من بر روی دنیا باز است، هر کسی میخواهد میتواند بیاید دین کند،

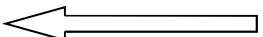
با همه اینها ممکن است گفته شود در هر حال این امکان هست که به ایران انقلابی حمله کنند. در این صورت چه باید کرد؟ پاسخ همانست که در سوالات قبلی توضیح دادم:

ارتش توده ای متکی به شوراها ای مسلح مردم. ارتش مردمی که با عشق و علاقه و با ایمان میخواهند از دستاوردهای انقلابشان دفاع کنند. اگر حمله ای بشود چنین نیروئی، و نه ارتش حرفه ای مافوق مردم، میتواند در برابرش بایستد. اگر ناتو یا هر دولت و نیروی ارتجاعی دیگری متوجه شود که با میلیونها مردم مسلح و جنگ خبابانی و خانه به خانه حمله خواهد شد بسادگی تصمیم به حمله و تهاجم نظامی نخواهد گرفت. متوجه خواهد شد که باید به آلترناتیوهای دیگری فکر کند.

بنابراین، پاسخ ما به احتمال حمله و هجوم نظامی نیروی بازدارنده توده مردم مسلح است. موضوع اصلی اینست که نباید اجازه داد به انقلاب خون بپاشند. ما میخواهیم دولت برآمده از انقلاب بتواند در کمال آرامش جامعه را حول اهداف انسانی که در منشور مطرح شده سازمان دهد و پیش برود. ما میخواهیم آخرین دستاوردهای تمدن و فرهنگ پیشرفته را در جامعه به عنوان قانون اعلام کنیم و پیاده کنیم. اگر اینکار را انجام دهیم مطمئن باشید تمام اتحادیه های کارگری و تمام سازمانهای که به خودشان میگویند چپ و حتی مدافع حقوق بشر و توده مردم آزاده دنیا از انقلاب ایران دفاع خواهند کرد و این بنویه خود عامل موثری برای بازداشتن حمله دولتهای ارتجاعی است.

محمد کاظمی: در منشور آمده است "نظام سوسیالیستی مبتنی است بر آخرین دستاوردهای علمی، فرهنگی و اجتماعی و فلسفی و هنری جامعه بشری که امروزه در غرب نمایندگی میشود" سوال این است که سرمایه داری خیلی از دستاوردهای که قبلا به ارمغان آورده بود یکی یکی پس میگیرد. دخالت مذهب در مدارس، حجاب کودکان، و نفی آزادی زن و برابری زنان و مردان که قبلا لااقل در تنوری به آن معتقد بودند، همه اینها را دارند پس میگیرند. منظور از دستاوردهای غرب کدام دستاوردها است؟

حمید تقوایی: منظور از دستاوردهای غرب دستاوردهای



منشور انقلاب و رهایی جامعه

از صفحه ۱

ب: اقدامات فوری دولت برآمده از انقلاب
دولت برآمده از انقلاب بمنظور تحقق خواست های فوری مردم و جلوگیری از بازگشت و اعاده قدرت ارتجاع در اشکال دیگر، ممانعت از هر نوع توطئه و هجوم دولتهای ارتجاعی دیگر علیه انقلاب مردم، و برای ایجاد شرایطی که مردم بتوانند آگاهانه، آزادانه و در شرایط امن نظام حکومتی آتی را انتخاب کنند باید اهداف زیر را فوراً عملی کند:

- ۱- آزادی فوری و بیقید و شرط کلیه زندانیان سیاسی و عقیدتی
- ۲- لغو مجازات اعدام.
- ۳- لغو حجاب اجباری و جداسازی جنسیتی. لغو فوری همه قوانین تبعیض آمیز نسبت به زنان.
- ۴- جدائی کامل مذهب از دولت، از سیستم قضائی و از آموزش و پرورش. آزادی کامل مذهب و بی مذهبی بعنوان عقیده و امر خصوصی افراد
- ۵- اعلام و تضمین آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، اجتماعات، مطبوعات، تظاهرات، اعتصاب، تشکل و تحزب
- ۶- برسمیت شناسی حقوق مساوی برای همه شهروندان کشور مستقل از مذهب، زبان، قومیت، جنسیت، گرایش جنسی، ملیت و تابعیت
- ۷- حسابرسی مالی از کلیه مقامات حکومت و وابستگانشان و همچنین کلیه موسسات و بنیادهای مذهبی، اقتصادی و نظامی جمهوری اسلامی. مصادره اموالی که این مقامات و موسسات از راه دزدی و غارت اموال مردم تصاحب کرده اند، بازگرداندن اموال و دارایی های به سرقت رفته کشور که توسط سران و مقامات حکومتی به خارج کشور برده شده و صرف آن در خدمت رفاه همه افراد جامعه
- ۸- تامین فوری مبرم ترین نیازهای رفاهی جامعه. افزایش فوری دستمزد و حقوق متناسب با سطح هزینه ها و منطبق با آخرین استانداردهای زندگی امروز. رایگان کردن فوری طب و آموزش و پرورش.

ج: دخالت مستقیم مردم در حکومت و اداره جامعه

با بزرگ کردن جمهوری اسلامی توده مردم نباید صحنه سیاست را ترك کنند. متشکل شدن مردم در شوراهای و اعمال اراده آنها در سیاست و حاکمیت يك شرط ضروری برای رهایی جامعه از هر نوع ستم و تبعیض و بیحقوقی است. حکومت آتی باید حکومتی شورائی باشد.

د: امحای سیستم بردگی مزدی

سوداندوزی و بهره کشی و بردگی مزدی با رفاه و آزادی و خوشبختی اکثریت قریب باتفاق مردم در ایران و در همه جا مغایر است. رفاه توده مردم با حفظ نظام سرمایه که در ایران و همه کشورها بجز ریاضت کشی اقتصادی و گرانی و بیکاری ارمغانی برای مردم ندارد، امکان پذیر نیست. از نظر سیاسی و اجتماعی نیز بیحقوقی و بی اختیاری توده مردم از ویژگیهای ساختاری نظام سرمایه داری در همه کشورها است. مشخصاً در ایران فقر و محرومیت و دیکتاتوری و توحشی که در چهار دهه گذشته جامعه را به صلابه کشیده از ملزومات حفظ سلطه سرمایه است. نباید اجازه داد این شرایط این بار تحت لوای دیگری، مثلاً ملی گرایی و ناسیونالیسم بجای اسلامیسیم، ادامه پیدا کند. انسانیت و مدرنیسم و آخرین دستاوردهای تمدن بشری، و آزادی و برابری و رفاه همه شهروندان، باید در محور نظام سیاسی و اقتصادی ایران قرار بگیرد و این یعنی نظام آتی باید نظامی سوسیالیستی باشد.

حزب کمونیست کارگری برای کسب قدرت سیاسی و تحقق ارکان فوق مبارزه میکند. هدف ما برپائی جمهوری سوسیالیستی در ایران است. جمهوری سوسیالیستی مورد نظر ما، نظامی است با بالاترین سطح رفاه عمومی، بیشترین آزادیهای سیاسی و اجتماعی و مدنی، عاری از هر نوع تبعیض و نابرابری، با مرزهای باز بروی دنیا و تنش زدائی و سیاست مسالمت آمیز با همه کشورها در منطقه و در جهان، و مبتنی بر آخرین دستاوردهای علمی و فرهنگی و اجتماعی و فلسفی و هنری جامعه بشری که امروزه در غرب نمایندگی میشود. مبنای اقتصاد و سیاست و فرهنگ در جمهوری سوسیالیستی انسانیت و ارزشهای جهانشمول انسانی است. این سیاستها با دخالت مستقیم و متشکل همه شهروندان در سیاست و اداره امور جامعه به پیش برده میشود. جمهوری سوسیالیستی از نظر ساختار حکومت مبتنی بر شوراهای مردم است.

ما خواهان در هم کوبیدن جمهوری اسلامی و هر نوع حکومت مافوق مردم، دخالت مستقیم و مستمر همه شهروندان در حکومت، و امحای سیستم بردگی مزدی هستیم و همه نیروهای چپ و انقلابی، مردم آزادیخواه و سرنگونی طلب و همه فعالین جنبش های برابری طلبانه و ضد تبعیض را به مبارزه برای تحقق مفاد این منشور و به پیوستن به صفوف حزب فرامیخوانیم.

حزب کمونیست کارگری ایران

۳۰ خرداد ۱۳۹۷، ۲۰ ژوئن ۲۰۱۸

(مصوب دفتر سیاسی، به اتفاق آراء)

چهار رکن جامعه

از صفحه ۵

علمی، فرهنگی، تکنولوژیک، فلسفی و هنری و ادبی ای است که امروز پیشرفته ترینش حاصل جوامع غربی است. چرا اینطور است؟ بخاطر اینکه تاریخ اینطور پیش رفته است که اولین انقلابات علیه جوامع بسته و عقب مانده قرون وسطائی در غرب اتفاق افتاده است. رنسانس و روشننگری و انقلابات اجتماعی در غرب اتفاق افتاده و در نتیجه آخرین پیشرفتهای علمی- فلسفی- تکنولوژیک- هنری- ادبی و غیره نتیجه رشد جوامع صنعتی غربی است.

این به سیاست های دولتهای امروز در غرب ربطی ندارد. دولتها این دستاوردها را هیچگاه نمایندگی نمی کرده اند، و بویژه این امر امروز که نتولیرالیسم و نئوکنسرتراتیسم دست بالا پیدا کرده و دولتهای رفاه را به تاریخ سپرده اند، بیش از هر زمان صادق است. همه دستاوردهای سیاسی و اجتماعی و رفاهی را پس گرفتند، از خدمات اجتماعی زدند، به مذهب دوباره میدان دادند، و غیره و غیره. اما باید حساب دولتها را از بشریت متمدن جدا کرد. هنوز هر کس در هر جای دنیا بخواهد در رشته فیزیک و ریاضیات تحصیل کند، بخواهد فلسفه و علوم اجتماعی بخواند و از آخرین پیشرویهای علمی و فلسفی و هنری و ادبی مطلع شود باید به متفکرین و تنوربینهای غربی رجوع کند. کمونیسم و سوسیالیسم که پیشرفته ترین نظریه و دکتترین در تاریخ بشر است از غرب سرچشمه گرفته است. آخرین دستاوردهای هنری و ادبی و موسیقی و فیلم نیز حاصل جوامع غربی است. منشور این دستاورها را مد نظر دارد.

به این هم باید توجه داشت که

جمهوری اسلامی يك نوع غرب ستیزی را نمایندگی میکند که تماماً و عمیقاً ارتجاعی است. رژیم با همه جنبه های پیشرفته غرب مخالف است ولی با جنبه های ارتجاعی سیاستهای دول غربی از ریاضتکشی تا زدن از خدمات و سر برآوردن مذهب و هویستسازیهایی قومی- مذهبی پست مدرنیستی هیچ مشکلی ندارد. نه تنها مشکلی ندارد بلکه خودش حاصل این سیر قهقرائی در غرب است. این شرایط جامعه و توده مردم ایران را بیش از پیش به سمت فرهنگ و دستاوردهای مدرن و مترقی غربی سوق داده است. حزب ما این گرایش را نمایندگی میکند و رابطه نزدیکی با دستاوردهای تمدن غربی دارد.

حزب کمونیست کارگری ایران پرچمدار و خواهان این هست که آخرین دستاوردهای فکری، فرهنگی، علمی و هنری غرب در ایران پیاده بشود، و این رابطه ای است که جامعه ایران را با آن ارزشهای جهان شمولی که در ابتدا اشاره کردم مرتبط میکند و از سوی دیگر مردم دنیا را بسیج میکند برای دفاع از مردم ایران. وقتی جهانمیان میبندد آمل مردم ایران "مذهب خودشان" و تاریخ ۲۵۰۰ ساله و افتخارات ملی- میهنی نیست، بلکه داروینسم و آتئیسم و نسبیت اینشتن و نظریات دکارت و هگل و مارکس و آخرین دستاوردهای جهانی در عرصه موزیک و هنر و ادب و فرهنگ و اخلاقیات است، اتحاد و همبستگی نزدیک تر و قوی تری با مردم ایران پیدا میکنند. این حلقه رابطی است که جامعه سوسیالیستی ایران را در صف مقدم تمدن و ترقی خواهی و آزادیخواهی جهان قرار میدهد.

* * * *

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: خلیل کیوان

مسئول فنی: بهروز مهرآبادی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود

به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید